

رقابت جهانی برای ساخت دوباره شرق میانه



ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

۲۰۲۴/۲۸/۵

از جمله مسائلی که جنگ نسل کشی اسرائیل علیه غزه برملا کرده است، پوچ بودن تفکرات لیبرال غربی در مورد آزادی بیان است. اینکه غرب دسته جمعی هیچگونه تردیدی از به راه انداختن جنگ ندارد، افشاگری جدیدی نیست. حداقل از زمان پایان جنگ جهانی دوم، منادیان لیبرالیسم جنگ های بیشتری به راه انداخته و افراد بیشتری را کشته اند - نسبت به کسانی که به ایدئولوژی های دیگر وابسته اند و یا با سیستم های سیاسی متفاوت عمل می نمایند. با این حال، هیچ چیز دیگری نمی توانست سطحی بودن مدل غربی دموکراسی و احترام ادعائی به حقوق بشر را آشکار کند. ما مشاهده کردیم که چطور غرب در حمایت از حفاظت جان فلسطینیان شکست خورده است. عکس العمل داخلی در ایالات متحده به رهبری محصلان و اساتید پوهنتون های پیشرو نشان دهنده این شکست کلی است. صرف نظر از اینکه این شکست معضله در داخل ایجاد کرده است، از نظر جیوپولیتیکی نیز مرتبط میشود، زیرا فرصتی را برای رقبای غربی ایجاد کرده است تا بدیلی را برای حل بحران بیابند. اما غرب نیز علیه این تلاش ها فشار وارد می کند، زیرا میداند که موفقیت رقباء سلطه آن را تضعیف خواهد کرد. سومین بازیگر کلیدی در این زمینه، کشورهای مسلمان شرق میانه هستند که با هر دو طرف برای تضمین بقای خود بازی می نمایند.

چین در این طرز دید، نقشی را ایفا کرده است. زمانی که اسرائیل جنگ خود را آغاز کرد، کشورهای عربی برای حمایت و میانجیگری به سوی بیجینگ هجوم بردند. بدیهی است که واشنگتن از این

تصمیم خوش نبود، زیرا نشان داد که چگونه شرق میانه - که از پایان جنگ جهانی اول از سیاست "نگاه به غرب" پیروی می کرد - اکنون از سیاست "نگاه به شرق" پیروی می کند. اخیراً، چین در تلاش این است تا با نزدیک ساختن کردن حماس و الفتح، یک نیروی سیاسی واحد در فلسطین ایجاد کند. اگر چین بتواند در این تلاش موفق شود، می تواند گام بزرگی به سوی فکر تشکیل یک کشور فلسطین باشد. از نگاه چین، این تلاش میتواند جنگ را پایان بخشد و به بیجینگ اجازه دهد تا خطوط جیوپولیتیک منطقه ئی را برای ابتکار کمربند و جاده (BRI) تغییر شکل دهد تا آزادانه تر در غنی ترین کشور جهان شکوفا شود.

در روز سه شنبه ۳۰ اپریل، چین میزبان حماس و الفتح در بیجینگ به عنوان بخشی از تلاش های جاری خود بود. این تلاش چه تفاوتی با غرب دارد؟ برخلاف تلاش های غرب برای به حاشیه راندن حماس - که چیزی جز یک دستور العمل برای فاجعه نیست، مانند توافق ابراهیم - ترجیح چین برای مشروعیت بخشیدن به حماس به عنوان یک نیروی سیاسی است. این اتحاد داخلی نه تنها برای صلح در منطقه حیاتی است (زیرا به همه گروه های فلسطینی اجازه می دهد تا برای حقوق، قدرت و موجودیت خود به عنوان یک کشور با اسرائیل در چانه زنی برخیزند)، بلکه خود را همچنان به عنوان قدرتی معرفی کند که حامی وحدت بوده و از سیاست تفرقه بینداز دوری جسته که به بیجینگ کمک می نماید تا خود را به وضوح از ایالات متحده و متحدانش متمایز سازد.

این دومین دیدار متوالی بین حماس و الفتح بود که توسط قدرت های غیر غربی ترتیب داده شد. در ماه فروری، جناح های فلسطینی نیز در مسکو ملاقات کرده بودند. در مقابل حمایت بی مفهوم و نسل کشی غرب از اسرائیل به نام "حق دفاع از خود" - نشست مسکو بر بسیاری از تفکرات همدلانه تأکید کرد. مصطفی برغوتی، سکرتر جنرال ابتکار ملی فلسطین به رسانه ها گفت که هدف از این گفت وگوها تشکیل دولت اجماع ملی آینده است که توجه و کار خود را عمدتاً برای کاهش این رنج وحشتناک در غزه و جلوگیری از تلاش اسرائیل برای اجرای پاکسازی قومی مردم غزه وقف خواهد کرد.

از سوی دیگر، ایالات متحده بارها دیپلماسی چین و روسیه در مورد غزه را رد کرده است، از جمله هرگونه لفاظی که جنگ اسرائیل را نسل کشی معرفی کند. از ۷ اکتوبر، ستراتیژی واشنگتن بر حمایت مادی و معنوی از اسرائیل استوار بوده است. دلیل این امر ساده است: اسرائیل برای منافع غرب در خاورمیانه حیاتی تر از آن است که تنها بماند. در واقعیت، واشنگتن اسرائیل را به عنوان تامین کننده امنیت مناسب و بدیل حمایت برای کشورهای خلیج در برابر ایران می بیند. در حقیقت، این برداشت اصلی توافقنامه از ابراهیم بود. اگر کشورهای شرق میانه (سنی) بتوانند با اسرائیل پیوند بخورند، به واشنگتن اجازه میدهد که شرق میانه را به این گروه بسپارد و برای رقابت با چین بیشتر بر منطقه هند و اقیانوس آرام متمرکز شود. این هدف با جنگ جاری و نحوه حرکت کشورهای رقیب ایالات متحده در منطقه مورد تهدید قرار می گیرد. واشنگتن می خواهد که یک اسرائیل قدرتمند را حفظ نماید که این هم یکی از دلایل اصلی تداوم حمایت امریکا از اسرائیل است باوجودیکه بیش از ۳۵۰۰۰ فلسطینی تا حال نابود شده اند. در پایان، واشنگتن از به اصطلاح "راه حل نهائی" اسرائیل - که بسیار بیشتر از حذف حماس است و شامل نابودی سیستماتیک جامعه فلسطین میشود - برای طولانی ترین درگیری در منطقه حمایت میکند.

با درنظرداشت اینکه ایالات متحده هنوز نفوذ دارد به این معنی است که چرا اکثر کشورهای خلیج فارس همچنان مجبور هستند به حرکات و منافع واشنگتن توجه کنند. منافع این کشورها پایان دادن به جنگ جاری در اسرع وقت است، یعنی لزوماً بدون توجه به نتیجه از نظر گاه راه حل یک کشوری یا

دو کشوری. در حال حاضر، این کشورها هیچ حمایت یا مخالفتی با تصور راه حل یک یا حتی دو دولتی ابراز نکرده اند. با این حال، "انعطاف پذیری" آنها این است که مطمئن شوند که یک راه حل (هر راه حل) میتواند سراغ گردد. دلیل این امر ساده است: اگر جنگ اسرائیل علیه غزه به جنگ وسیعتری در منطقه منجر شود، اقتصاد این کشورها از جمله طرح های مدرن سازی عظیم آنها را مختل خواهد کرد. مهمتر از آن، اگر رنج های فلسطینیان به سرعت متوقف نشود، این امر می تواند جوامع آنها را هم در مقابل اسرائیل و هم علیه خود رژیم های خلیج فارس به سوی افراطیت سوق دهد.

بنابراین، در نهایت تلاش دیپلماتیک برای یافتن راه حل، نبردی است که بازیگران متعددی دارد که منافع شان لزوماً با یکدیگر هم خوان نیست، اما هر یک از این بازیگران طرز دید هائی را تعقیب می نمایند که توانائی تغییر شکل شرق میانه را به روش های عمیقی دارند. در حالیکه "طرز دید" روسیه و چین پایان دادن به جنگ را ترجیح می دهند تا زمینه ادغام شرق میانه صلح آمیز تر با سیستم هایشان فراهم شود، تقرب واشنگتن ترجیحی برای حل و فصل دائمی منازعه را شامل نمی گردد. این فقط شامل راه حل های کوتاه مدتی است که به علت اصلی جنگ، یعنی تسلط اسرائیل، توجه نمیکنند، زیرا چگونگی این علت برای خود واشنگتن حیاتی است. در بین این دو، کشورهای خلیج تا آنجا که به توانائی آنها برای رهبری و فشار برای صلح دائمی مربوط می شود، نه اینجا هستند و نه آنجا. با این حال، هرگونه اقدام دیپلماتیک برای حمایت از تصورات روسیه و چین برای صلح میتواند فضای واشنگتن و متحدانش را برای تحمیل افکار خود درباره صلح کوتاه مدت و نسل کشی طولانی مدت به شدت کاهش دهد.

